



## گذرگاه ۲۰۲۵: ایران در آستانه تصمیمی تاریخی

ایران امروز در شرایطی حساس قرار گرفته است که برنامه هسته‌ای آن به مرحله‌ای رسیده و فشارهای جهانی و منطقه‌ای به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. حمایت مداوم جمهوری اسلامی از گروه‌های نیابتی همچون حماس، حزب‌الله و حوثی‌ها، تنش‌ها با آمریکا و اسرائیل را تشدید کرده و زمینه را برای بروز درگیری گسترده فراهم آورده است. در همین حال، تحریم‌های اقتصادی سنگین مردم را تحت فشار معیشتی قرار داده و نامه اخیر ترامپ، با مطرح کردن درخواست‌هایی نظیر توقف کامل غنی‌سازی اورانیوم و قطع حمایت از گروه‌های نیابتی، نظام ایران را بر سر دوراهی پذیرش شروط سخت یا ورود به رویارویی نظامی قرار داده است.

در این میان، تحلیلگران بر این باورند که سال 2025 می‌تواند زمان تصمیمی تاریخی باشد. یا باید با پذیرش تغییرات بنیادی در ساختار سیاسی، راه برای کاهش تنش‌های بین‌المللی و خروج از تحریم‌ها باز شود و در نتیجه مردم از خطر جنگ رهایی یابند، یا با تداوم سیاست‌های پیشین، ایران با تشدید تهدید نظامی و فشارهای اقتصادی مواجه خواهد شد. مسیر گذار به یک نظام مردم‌سالار و پاسخگو، در کنار تعامل مثبت با جهان، امیدی برای آینده‌ای بهتر و پرهیز از درگیری خانمان‌سوز است؛ رویکردی که می‌تواند ایران را به جای یک بازیگر ماجراجو، به شریکی مسئولیت‌پذیر و مؤثر در صلح و ثبات منطقه‌ای بدل کند.

17 مارس 2025

مرتضی انوری

## گذرگاه ۲۰۲۵: ایران در آستانه تصمیمی تاریخی

ایران، امروز بیش از هر زمان دیگری در برهه‌ای حساس و سرنوشت‌ساز ایستاده است؛ برهه‌ای که می‌تواند آینده نسل‌های بعدی را به کلی دگرگون کند. نگاهی به وضعیت کنونی کشور نشان می‌دهد که برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی به نقطه‌ای رسیده است که فشارهای جهانی و منطقه‌ای به اوج خود نزدیک می‌شود. حمایت پیاپی از نیروهای نیابتی نظیر حماس در غزه، حزب‌الله در لبنان و انصارالله (حوثی‌ها) در یمن، عامل مهمی در تداوم این فشارهاست؛ چرا که قدرت‌های جهانی، به‌ویژه ایالات متحده و اسرائیل، به‌طور مستمر در تلاش‌اند تا نفوذ منطقه‌ای ایران را به‌شيوه‌های مختلف، از حملات نظامی مستقیم تا تحریم‌های فلج‌کننده، محدود کنند.

### مداخله جویی‌های پرهزینه

نگاهی به چند دهه گذشته نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی برای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه و ارائه تصویری، هزینه‌های سنگینی را بر ملت ایران تحمیل کرده است. حتی اگر از منظر ایدئولوژیک «ضدصهیونیستی» و «ضدغربی» نیز بخواهیم به این مسئله نگاه کنیم، این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که حمایت مالی، نظامی و دیپلماتیک از گروه‌های نیابتی در سراسر منطقه، صرفاً به تشدید تنش‌های ایران با غرب و متحدان منطقه‌ای‌اش منجر شده است. در نهایت، این تقابل روزافزون، اقتصاد ملی ایران را زیر فشارهای کمرشکن قرار داده و جایگاه بین‌المللی کشور را متزلزل‌تر ساخته است.

### تحریم‌ها و فشار حداکثری

را «فشار حداکثری» دولت‌های غربی، به‌خصوص آمریکا، با هدف وادار ساختن جمهوری اسلامی به تغییر رفتار، سیاست در پیش گرفته‌اند که شامل تحریم‌های گسترده بر بخش‌های بانکی، نفتی، صنایع فلزی و بسیاری از حوزه‌های دیگر است. این تحریم‌ها نه‌تنها ساختار اقتصادی کشور را با بحران مواجه کرده، بلکه مستقیماً گریبان مردم عادی را نیز گرفته است. گرانی، بیکاری و کمبود منابع ارزی موجب شده تا وضعیت معیشتی ایرانیان هر روز دشوارتر شود. در همین حال، حمایت حاکمیت از گروه‌های نیابتی ادامه دارد و چه‌بسا همین رویکرد نظام، چشم‌انداز لغو تحریم‌ها را هرچه دورتر و مبهم‌تر می‌سازد.

### هشدارهای آشکار؛ از نامه ترامپ تا حملات نظامی

حمله اخیر آمریکا به مواضع حوثی‌ها در یمن، نمونه روشنی از جدیت قدرت‌های جهانی در مهار آخرین بازوی نیابتی ایران است. تحلیلگران آمریکایی و اسرائیلی این حمله را پیامی صریح به تهران تعبیر کرده‌اند؛ پیامی که در کنار نامه چند روز پیش دونالد ترامپ به رهبر جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. در این نامه، واشنگتن دو خواسته اساسی را مطرح کرده است: نخست، تعطیلی کامل فرایند غنی‌سازی اورانیوم و انتقال مواد غنی‌شده به خارج از ایران؛ دوم، قطع حمایت از گروه‌های نیابتی در منطقه. روشنی و صراحت این شروط به‌گونه‌ای است که جمهوری اسلامی با تصمیمی دشوار مواجه شده است: پذیرش این خواسته‌ها به معنی عدول از سیاست‌های کلان ضدامپریالیستی تعریف‌شده از ابتدای انقلاب است و رد کردن آن‌ها نیز سایه سنگین جنگ را بیش از پیش واقعی می‌کند.



## تضاد ایدئولوژیک درون نظام

بنا شده است. «حمایت از مستضعفان جهان» و «استکبارستیزی» ساختار جمهوری اسلامی از آغاز با شعارهایی نظیر این شعارها در طول چهار دهه گذشته مبنای مشروعیت و هویت ایدئولوژیک نظام بوده است. حال، رسیدن به نقطه‌ای که پذیرش خواسته‌های غرب و اسرائیل را ضروری می‌سازد، تناقضی عمیق در درون نظام پدید می‌آورد. بسیاری از نیروهای موسوم می‌دانند. «تسلیم در برابر غرب» و «خیانت» و حامیان سرسخت ایدئولوژی انقلاب، چنین عقب‌نشینی‌هایی را «ارزشی» به بنابرین، نظام درگیر دوگانه‌ای شده است: یا تن دادن به مذاکره و قبول شرایط سخت آمریکا - که احتمالاً منجر به ریزش جدی هواداران ایدئولوژیک می‌شود - یا ادامه سرسختی و خطر جنگی ویرانگر که مستقیماً موجودیت کشور را تهدید می‌کند.

## فدا شدن مردم در بازی قدرت

در میان این بازی‌های قدرت و تقابل‌های ایدئولوژیک، مردم ایران متحمل بیشترین رنج‌ها هستند. تحریم‌ها و وضعیت نامساعد اقتصادی، روزبه‌روز اقبال بیشتری را به زیر خط فقر می‌کشاند. به‌علاوه، تهدید جنگ نیز امنیت روانی جامعه را مختل می‌کند. تاریخ نشان داده است که در صورت وقوع درگیری‌های نظامی گسترده، آسیب‌های فراوانی در انتظار زیرساخت‌های حیاتی، شبکه توزیع کالا، آموزش و بهداشت خواهد بود. از همه مهم‌تر آنکه چنین جنگی، اگر رخ دهد، صرفاً و ادامه شعارهای ضدغربی خواهد بود؛ درحالی‌که هزینه‌های واقعی بر دوش «شهیدسازی» برای حاکمیت ابزاری در جهت مردم و نسل‌های آینده خواهد افتاد.

## چشم‌اندازی برای تغییر

اما در دل این تاریکی، روزنه امیدی نیز به چشم می‌خورد. بسیاری از تحلیلگران باور دارند که فشارهای بین‌المللی می‌تواند هشداری باشد برای افرادی در داخل کشور - اعم از نخبگان و مردم عادی - که به این نتیجه برسند ادامه وضعیت فعلی تنها به انزوای بیشتر ایران در جهان، گسترش فقر و احتمالاً جنگی خانمان‌سوز منتهی می‌شود. این فشارها ممکن است در نهایت چنان بالا بگیرد که مطالبه تغییر سیاسی و گذار به یک نظام مردم‌سالار، راهی ناگزیر شود.

بسیاری معتقدند که تنها در سایه این تغییر بنیادین می‌توان تنش‌های ایدئولوژیک با غرب و کشورهای منطقه را حل و فصل کرد. نزدیکی کشورهای خاورمیانه به اسرائیل و گسترش مناسبات سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک بین آنان و غرب، در حال شکل دادن به نظامی جدید در منطقه است. نظامی که در آن، برای نظامی ایدئولوژیک و انقلابی که خواهان نابودی اسرائیل و آمریکا باشد، جایی باقی نمی‌ماند. اگر ایران بخواهد جایگاه قدرتمند و محترمی در این نظم منطقه‌ای داشته باشد، باید دست از تقابل‌های شعار بر دارد و به واقعیت‌های دیپلماسی نوین تن دهد.

## سال ۲۰۲۵؛ زمان تصمیم نهایی

آینده ایران تنها وقتی می‌تواند رنگ آرامش و توسعه به خود بگیرد که حاکمیت، اولویت را از ماجراجویی‌های فرامرزی به توسعه داخلی و رفاه مردم منتقل کند. سال ۲۰۲۵ می‌تواند به‌عنوان نمادی از یک نقطه عطف تاریخی در نظر گرفته شود؛ سالی که در آن، ایرانیان ناگزیرند تکلیف خود را با نظام سیاسی فعلی مشخص کنند. یا نظام باید تغییر جهت اساسی دهد و با پذیرش اصول مردم‌سالاری، حقوق بشر و عقلانیت در سیاست خارجی، کشور را از زیر بار تحریم و انزوا خارج سازد؛ یا اینکه با ادامه مسیر قبلی، منجر به شعله‌ورتر شدن آتش درگیری‌های نظامی و عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی خواهد شد.



برای آنکه سال ۲۰۲۵

واقعاً به سالی تعیین کننده تبدیل شود، باید حرکت‌هایی شکل بگیرد که فراتر از اقدامات پراکنده باشد. این کار نیازمند همکاری، هم‌اندیشی و فشار خردمندانانه نخبگان سیاسی، دانشگاهیان، تشکل‌های مدنی و عموم مردم است تا صدای تغییر از حاشیه به متن بیاید و ساختار قدرت را وادار به عقب‌نشینی یا دست‌کم بازنگری جدی در سیاست‌ها کند.

### بهبود روابط بین‌المللی و رشد اقتصادی

پذیرش یک چارچوب دموکراتیک و عقلانی نه تنها تعارضات ایدئولوژیک را کاهش می‌دهد، بلکه مسیر را برای گشایش روابط بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی هموار می‌کند. در نتیجه، اقتصاد کشور می‌تواند با سرعت بیشتری احیا شود، فرصت‌های شغلی جدید ایجاد گردد و سطح رفاه عمومی ارتقا یابد. از آن سو، گسترش روابط دوستانه و بر مبنای منافع متقابل با کشورهای همسایه و جهان، تضمینی برای تأمین امنیت ملی و منطقه‌ای خواهد بود. در چنین شرایطی، به جای آنکه ایران در نقطه تقابل با قدرت‌های بزرگ و متحدان منطقه‌ای آن‌ها قرار گیرد، در جایگاه شریکی مسئولیت‌پذیر و قابل اعتماد ظاهر خواهد شد و این امر زمینه را برای مشارکت در پیشرفت و صلح منطقه‌ای فراهم می‌آورد.

### پایان جنگ به دست مردم

در نهایت، باید اذعان کرد که سرنوشت جنگ یا صلح، بیش از هر عامل دیگری، در دست خود ایرانیان است. اگرچه مداخله و موضع‌گیری قدرت‌های جهانی تأثیرگذار است، اما قدرت اصلی می‌تواند از درون جامعه بجوشد. هر گاه مطالبه تغییر نظام سیاسی یا دست‌کم اصلاح بنیادین آن به امری فراگیر و ملی تبدیل شود، امکان پذیرش شرایط بهتری برای مذاکره و تنش‌زدایی فراهم خواهد شد.

هیچ تحول سیاسی بزرگی یک‌شبه شکل نمی‌گیرد. اما هر روز که می‌گذرد، ضرورت این تغییر بیشتر و واضح‌تر می‌شود. در تاریخ، لحظاتی هست که ملتی ناگهان به یک آگاهی جمعی می‌رسد و درمی‌یابد که برای برون‌رفت از بن‌بست‌های انباشته‌شده، باید دل به تحولات بنیادی بسپرد. این لحظه برای ایران شاید همین سال‌های منتهی به ۲۰۲۵ باشد؛ زمانی که دیگر نه اقتصاد تاب تحریم‌های بیشتر را دارد و نه جامعه، توان تحمل خطر جنگی پر دامنه را.

در این مسیر، نگاه واقع‌بینانه نسبت به خطرات جاری و امید به تحول در کنار هم معنا پیدا می‌کنند. ترس از جنگ می‌تواند نیروی محرکه‌ای باشد برای همگرایی گروه‌های مختلف و سوق دادن آن‌ها به سوی راهکاری عقلانی و آینده‌نگر. امید آن است که ایران این بخت تاریخی را بجاورد و با گذار از ساختار فعلی، در مسیر همزیستی مسالمت‌آمیز با جهان و استفاده از فرصت‌های همکاری و توسعه گام بردارد. آن‌گاه است که نه تنها ایرانیان از سایه جنگ‌رهای می‌یابند، بلکه خاورمیانه نیز یک گام مهم به سوی صلح و ثبات نزدیک‌تر می‌شود.

17 مارس 2025

مرتضی انوری